



روزنامه صبح غرب کشور

صاحب امتیاز: مسعود جوادندل | مدیرمسئول: سید حسن قشمی | سردبیر: زهره پوروهایی
نشانی تحریریه: همدان، خیابان پاستور، کوچه شهید عزیزبان، پلاک ۵۹

تلفن دفتر مرکزی: ۳۱۳۳۰ - ۰۸۱ |

صاحب امتیاز روزنامه: ۰۹۱۸۸۱۲۱۵۴ | آگهی‌ها: ۰۸۱ - ۳۸۲۵۴۰۴۰

پيامک: ۳۰۰۰۱۸۱۸۶۰ | ارتباط با تحریریه: ۳۸۲۷۲۹۳۹ - ۰۸۱ | دورنما: ۳۸۲۸۱۸۴۹ - ۰۸۱

| گستره توزیع: استان‌های ایلام - کرمانشاه - کردستان - مرکزی - همدان |



مرا اسکن کنید

- پنج‌شنبه ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۰**
- سال دوازدهم ■ شماره ۲۱۶۰**



حدیث

سنددج ۹، ۲۱، ۱۷ | ایلام ۹، ۲۳ | مرکزی ۴، ۱۶ | کرمانشاه ۷، ۲۲ | همدان ۳، ۱۷

www.sepehrpress.ir

@sepehrgharb

Email: sepehrgharb.news@gmail.com

sepehrgharb



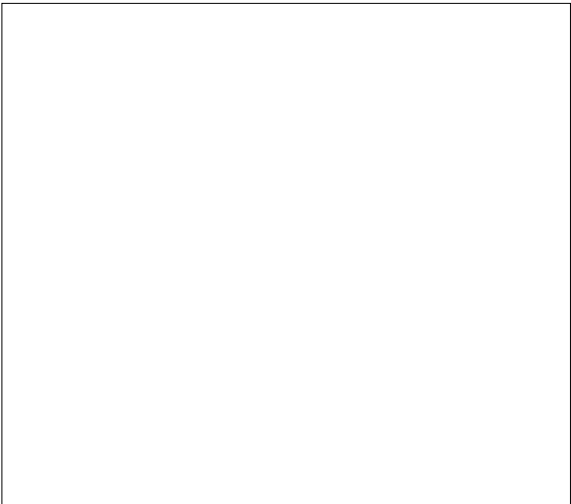
شاهد

خداوند! شکرست باد که در اوایل عمر به ما منت نهادی و حقیقت را به ما آموختی تا آگاهانه در راه تو قدم برداریم و از دین تو و دین ائمه (ع) با نثار جان خود حفاظت کنیم.

شهید رضا ترک ارزلفودی

دوويزگی قرآنی حضرت عبدالعظيم حسنی(ع)

پرتوی از انوار امام حسين (ع) در ری



زمامداران عصر خود بود، بنابراین به دنبال قتل او بودند. آن‌ها که در پی این بودند که ملک ری را در اختیار قاتلان امام حسین قرار دهند، حضرت عبدالعظیم ملک ری را هم مدینه و هم کربلا قرار داد؛ یعنی هم از نسل امام حسن مجتبی (ع) است و ملک ری رنگ و بوی مدینه پیدا کرد و هم به فرموده امام هادی (ع) حال و هوای کربلا به ری و بلکه ایران بخشید، آنجا که فرمود هرکه عبدالعظیم حسنی را زیارت کند، مثل اینست که امام حسین را در کربلا زیارت کرده است. به تعبیر خداوند در قرآن «وَ الَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنُؤْثِرَنَّهُمْ سَبُلًا؛ یعنی

خداوند جهادگران راهش را به‌واسطه عترت به راه‌های خود هدایت می‌کند». بر این اساس، راه ملک ری را به حضرت عبدالعظیم نشان داد تا به واسطه ایشان، اراده حضرت حق در این محدوده از جغرافیا محقق شود.

حجت‌الاسلام حلواییان افزود: حضرت عبدالعظیم که وارث سیدالشهدا (ع) در زمینه روحیه حماسی و شهادت‌طلبی و مبارزه با طاغوت بود، حالا باید الگوی حسنه‌ای برای مستولان و مردم انقلابی کشور ما باشد. الان در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که جنگ نرم و هجمه فرهنگی از یک سو و جنگ اقتصادی و فشار غرب به‌ویژه آمریکا از سوی دیگر، اوضاع مردم ما را تحت تأثیر قرار داده است. در نگاهی دیگر، باید وجودمان را همچون این امامزاده بزرگوار از کرم و سخاوت پُر کرده و در این شرایط سخت اقتصادی، از نیازمندان جامعه دستگیری و نیز روحیه استکبارستیزی را در خود تقویت کنیم. همین سه ویژگی حلال مشکلات امروز است؛ حضرت عبدالعظیم وجود خود را از نفسانیات خالی کرد تا جلوه‌های انوار ولی خدا در او نمایان شود، ایشان برای مردم ری، پرتوی از انوار امام حسین (ع) شد.

سپهرغرب، گروه اندیشه؛ یک کارشناس مذهبی درباره دو ویژگی قرآنی حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) سخن گفت.

حجت‌الاسلام حسین حلواییان درباره برخی ویژگی‌های معنوی و معرفتی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه‌السلام گفت: خداوند متعال وقتی حضرت آدم را خلق کرد، ایشان را مسلح به علم‌الاسماء کرد و درواقع آدم نبی را معلم به اسمای حسنا‌ی خود قرار داد و علم به معارف توحیدی را در سینه ایشان به ودیعه گذاشت.

وی افزود، ارزشمندترین چیزی هم که انسان با خود به برزخ می‌برد، همین گهر علم و معرفت است و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام «اَلْقِیْمَةُ

کُلِّ اِشْرِءَ مَا یَعْلَم؛ ارزش هر فردی به چیزی است که می‌آموزد». همچنین خداوند در قرآن می‌فرماید «فَلْيُحْظَرْ اِلَیْهِ طَعَامُهُ؛ یعنی انسان باید به طعامش نظاره کند». امام صادق ذیل این آیه فرمود باید نگاه کند این علم را از چه کسی دریافت می‌کند. طعام انسان، علم است؛ اگر بخواهیم برای حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) ارزش‌گذاری کنیم، باید به معلمان

ایشان توجه داشته باشیم.

حجت‌الاسلام حلواییان با اشاره به اینکه

حضرت عبدالعظیم حسنی محضر چهار امام را درک کرد و در دست و بال ایشان پرورش یافت، گفت: سینه ایشان لبریز از احادیث عترت بود.

علم را از سرچشمه علومش بدون واسطه دریافت کرد؛ همان‌گونه که امام هادی در فضیلت عترت فرمود «کَلَامُکُمْ نُوْرٌ». کلام اهل

بیت عین نور است. در چنین شرایطی شیعیانی همچون عبدالعظیم تمام وجودشان لبریز از این نور شد. درواقع تمام انسان‌های مؤمن باید به‌مثابه ظرفی در خدمت امام معصوم باشند تا این ظرف را از نور علم و معرفت پُر کنند.

دراین‌باره امیرالمؤمنین (ع) خطاب به کمیل فرمود «اِنَّ هَذِهِ الْقُلُوْبَ اَوْعِیَةٌ فَحَیْثُهَا اَوْعَاها؛

سپهرغرب، گروه اندیشه؛ سابقاً سؤالاتی پیرامون هدف از آفرینش انسان مطرح کردیم؛ ازجمله اینکه خداوند از آفرینش انسان یا نفعی برای خود درنظر گرفته است و یا برای انسان. روشن است که خداوند بی‌نیاز مطلق بوده؛ یعنی او در هیچ زمان و مکانی، به هیچ چیز و هیچکس هیچ نیازی ندارد؛ بنابراین، قطعاً هدف خداوند از آفرینش انسان این است که نفعی به خود انسان‌ها برسد. اما آن نفعی که خداوند برای انسان‌ها درنظر گرفته است، چیست؟ اگر بگوییم هدف از وجود انسان این است که خداوند را عبادت کند، با اینکه به پاسخ درستی دست یافته‌ایم، اما ممکن است anz نظر برخی کافی نباشد؛ زیرا می‌پرسند اساساً چرا خداوند ما را از ابتدا آفریده که عبادت کنیم؟ یعنی اگر ما نبودیم، نیازی به عبادت هم نبود. این مانند آن است که کسی بگوید هدف از وجود پرندگان این است که غذا بخورند و رشد کنند، زیرا اگر تغذیه نکنند نسلشان منقرض می‌شود. خب این اشکال مطرح می‌شود که اگر پرنده‌ای نبود، نیازی هم به غذا نداشت؛ درنتیجه، سؤال این است که چه می‌شد اگر هیچ انسانی آفریده نمی‌شد؟

پاسخ کوتاهی که در گپ‌وگفت سابق به‌طور سربسته بیان کردیم این بود که هدف اصلی خداوند از خلقت انسان این است که با انجام کارهای خداپسندانه (عبادت)، خود را رشد دهد و الی‌الابد وارد بهشت برین شود.

در اینجا دو سؤال اساسی سر راه ما سبز می‌شود؛ نخست آنکه اگر خداوند ما را برای خوشبختی ابدی آفریده است، چرا از ابتدا ما را وارد بهشت نکرده؟ این سؤال به‌خصوص زمانی جان می‌گیرد که توجه کنیم که خداوند از پیش علم داشته است که چه کسی در این دنیا به نیکی رفتار می‌کند و سعادتمند خواهد شد و چه کسی با رفتارهای ناپسندانه خود را جهنمی خواهد کرد؛ یعنی این سؤال مطرح می‌شود که وقتی خداوند اطلاع دارد برخی از افراد ظرفیت لازم را ندارند و با سوء اختیار خود، خود را جهنمی کرده و «هست و نیست» خود را بر باد خواهند داد، چرا همه انسان‌ها را از همان ابتدا

وارد بهشت نکرد؟ مگر خداوند «ارحَمُ الرَّاحِمِینَ» و از مادر نسبت به بندگانش مهربان‌تر نیست؟ مگر هیچ مادری حاضر می‌شود خاری به پای فرزندش برود؟ اگر مادر هم به چنین امری راضی باشد، آیا رواست که خداوند با آن رحمت و عطوفتی که دارد، به چنین امری رضایت دهد؟ خصوصاً آنکه براساس اعتقادات شیعه و سنی و حتی ادیان غیر اسلامی برخی از افراد الی‌الابد در جهنم باقی خواهند ماند. سؤال این است که چرا خداوند ما را به عالم دنیا که دار بلا بوده، وارد کرده؟ انسان طالب راحتی و آسایش است، درحالی که آنچه در این دنیا نیست، راحتی و آسایش بوده؛ پس از مدت‌ها چان کشدن و پیدا کردن شغلی و درآمد «بخور نمیری»، یک نفر پیدا می‌شود که مردم را فریب می‌دهد و کلیدش را در زنجو جا می‌گذارد و چرخ همه کارخانه‌ها را از حرکت متوقف می‌کند. انسان طالب لذت خالص و بیدرد بوده، درحالی که همه لذت‌های این عالم حتی برای ثروتمندترین انسان‌ها همراه با درد و رنج است. انسان طالب سلامتی بوده، درحالی که آنچه در این دنیا حتی اطباء و پزشکان هم تجربه نمی‌کنند، سلامتی دائمی است. ویروس منعوسی ظاهراً توسط استعمارگران تولید می‌شود و طبق برخی شنیده‌ها با طرحی از پیش تعیین‌شده ۱۵ درصد از جمعیت جهان را به ورطه نابودی می‌کشاند. واقعاً چرا خداوند انسان را وارد چنین عالمی کرده است؟ دنیا با نیازها و روحیات انسان سازگاری ندارد. اجمالاً باید بدانیم که خود خداوند نیز به عالم دنیا به‌عنوان گذرگاهی موقت و کوتاه نظر نمی‌کند و آن را به‌عنوان خانه ابدی انسان نمی‌پسندد؛ اصلاً این زندگی را شایسته نام زندگی نمی‌داند؛ «و ما هذه الحیاةُ الدُّنْیا اِلَّا لَهْوٌ و اَلْعِبْ و اِنَّ الْاٰخِرَةَ لَهی الْخَیْواُن، لَوْ کَانُوا یَعْلَمُوْنَ» (عنکبوت، ۶۴)؛ یعنی تنها و تنها، زندگی ابدی آخرت شایسته نام زندگی است. حیات حقیقی آنجا بوده، دنیا بازیچه و به‌اصطلاح اسباب بازی بیش نیست؛ پس معلوم است که مطلب از قرار دیگری بوده، آفرینش انسان آن هم در چنین دنیایی، رمز و راز دیگری دارد که باید آن را کشف کنیم.

سؤال دوم را می‌خواهم پس از ذکر یک

حدیث و مثالی از انیمیشن «عصر یخبندان پنج» مطرح کنم. می‌دانید امام سجاد (ع) می‌فرماید: پدر تو اصل و ریشه توست. بدان که به هرجا برسی، او در رشد تو سهیم است و تا ابد مدیون او هستی. اما ببینید استکبار جهانی چگونه افکار پوسیده خود را بی‌سروصدا به خورد جهانیان می‌دهد؛ در سکانسی از انیمیشن پُرطرفدار عصر یخبندان وقتی «ماموت دختر» می‌خواهد با افراد نایاب دوستی کند و «ماموت پدر» او را از این رفت‌وآمد نهی می‌کند، دخترش زیر بار نمی‌رود. درنهایت ماموت پدر به دخترش می‌گوید: چرا حرف مرا گوش نمی‌دهی؟ من پدر تو هستم! دخترش بلافاصله در جواب می‌گوید: «می‌خواستی نباشی!»! کوهی از افکار در پس این جمله به‌ظاهر ساده نهفته است. همه کسانی که مادی می‌اندیشند، به‌جای آنکه قدردان زحمات پدر و مادرشان باشند، لب به اعتراض هم می‌کشانند. لاید می‌پرسید؛ اعتراض به چه؟ می‌گویم، به اینکه چرا آن‌ها را به دنیا آورده‌اند؟ می‌گویند: ما نمی‌خواستیم باشیم، چرا شما یا خدا ما را به‌وجود آوردید؟ آن‌ها هستي خود را ریشه مشکلاتشان می‌پندارند. معتقدند اگر موجود نبودند، مجبور به تحمل مشکلات نبودند، گناهی هم مرتکب نمی‌شدند که مستحق عذاب ابدی باشند. پس سؤال دوم این است که اگر ما نخواهیم به سعادت برسیم چه؟ به‌اصطلاح معروف «اگر نخواهیم به بهشت برویم چه می‌کنیم؟» حرف ببینیم؟ حرف حسابشان این است که ما در اصل پیدایش خود اختیاری نداریم؛ چون از وقتی که خود را شناخته‌ایم، دیده‌ایم که خداوند بدون آنکه نظر ما را جویا شود، ما را آفریده است؛ اگر گناه کنیم، وارد جهنم خواهیم شد! اجازه خودکشی هم نداریم، زیرا براساس روایات اسلامی کسی که دست به خودکشی بزند، اصلی‌ترین سرمایه خدادادی را به دست خود نابود کرده و تا ابد در جهنم می‌ماند. پس اول و وسط و آخر زندگی انسان ظاهراً اجباری است. در شماره بعد بحث را برای یافتن پاسخی قانع‌کننده آغاز می‌کنیم.